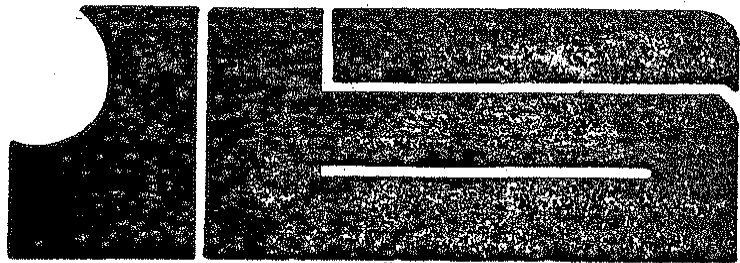


مرکز بر امپریالیسم جهانی
سرکردگی امپریالیسم آمریکا
و وابستگی داخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹

سال دوم شماره ۶۲ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۸ صفحه - قیمت ۲۰ ریال

در باره مسائل خاد و مبرم جنبش ما

اپورتونیزم و علل اجتماعی و طبقاتی

جنگ کردستان

کردستان، علت بروز جنگ را چپ روی آنارشیست ها و جنگ افروزی جناح های جنگ طلب هیئت حاکمه قلمداد کنند. و با چنین تحلیلی وظیفه انقلابیون را نه دفاع از مبارزات عادلانه خلق زحمتکش کرد بلکه افشای چپ روی های خائن و محافل جنگ افروزیست حاکمه تعیین می کنند آنها می نویسند:

"ما موظفیم عناصر جنگ افروز را چه محافل جنگ افروز حکومت و چه آنها که با چپ روی ها و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین "خیانت هارا به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا می دارند و زمین را شدگرایشات ضد دموکراتیک و جنگ افروزانه

جناح هایی از حکومت "رافراهم میکنند و بدین سان جنگ ضد امپریالیستی مردم را به جنگ میان مردم تبدیل می کنند. افشاء کنیم" (سرمقاله کار ۵۹) اگر این آقایان بعنوان روزنامه نگاران بورژوازی این سطور را قلم میزدند شکالی نداشت. اما هنگامیکه مدعی رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا میشوند و میخواهند بنام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران موضع بگیرند و به سراشیب این چنین تحلیلهای بورژوازی در میغلطند جای سخن بسیار است. از نظر اینان جنگ بقیه در صفحه ۷

موضع گیری های "کمیته مرکزی" در کارشماو ۵۹ و ۶۰ در باره جنگ در کردستان، جلوه روشنی است از تحریف اپورتونیستی مبارزات حق طلبانه خلق زحمتکش کرد. در این موضع گیریها، اپورتونیستهای نوپای ما با کپی برداری از سبک و سیاق اپورتونیست های کهنه کار حزب توده تلاش کرده اند تا در پوشش دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی، مبارزه عادلانه خلق کرد را محکوم کنند، و با روی برتافتن از بررسی علل و ریشه های طبقاتی و اجتماعی جنگ در

چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم ؟ (۲)

"بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد" (لنین)

در مدت یکسال و اندی که از قیام خلق و سرنگونی رژیم شاه میگذرد، تکامل مبارزات طبقاتی و اوج گیری جنبش توده ای و خصوصاً جنبش طبقه کارگر، امریست که همگان شاهد آنیم. حقیقتاً هم افزایش اعتراضات، اعتصابات و تهاجم کارگران بر علیه بورژوازی، گسترده گسی چشمگیر حرکات دهقانی، مصادره اراضی زمینداران توسط دهقانان، تداوم جنبش دموکراتیک خلقها و بخصوص جنبش مقاومت خلق کرد، مبارزات و مقاومت خونین و قهرمانانه دانشجویان جهت حفظ و دفاع از دستاوردهای انقلاب دلائل روشن و انکارناپذیری هستند بر اوج گیری مبارزه توده ها و عمق یابی و گسترش آن. علت اصلی چنین پدیده ای را باید در تشدید تضادهای طبقاتی، رشد بحران اقتصادی و سیاسی، ماهیت طبقاتی حاکمیت قدامات آن و بالنتیجه شدت گیری رنج ها و مصائب کارگران و دهقانان و بطور کلی خانه خرابی و سرآورده بقیه در صفحه ۲

اکونومیسم و تاکتیکیها

بیش از یکسال است که سازمان ما در یک دور باطل تناقضات و ابهامات در یک کلاف سردرگم از حرکات لحظه ای و چرخشهای مداوم و گیج کننده بسر می برد. کمتر موردی را میتوان مثال آورد که از این قلعه عمومی مستثنی باشید. سیاست عمومی حاکم بر سازمان را در طی این مدت میتوان در یک کلام خلاصه کرد: سرفرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی و این اکونومیسم به ناب ترین شکل آنست. اکونومیسم که سرفرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی و دنباله روی از سیر حوادث است، پایه تفکروسیاستهای یک جریان انحرافی درون سازمان مابه "رهبری" کمیته مرکزی" را تشکیل می دهد ریشه های این انحراف ایدئولوژیک ناشی از عدم درک جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی، فقدان درک درست از رابطه عین و ذهن، توجه مطلق و یک جانبه به عامل عینی و سرانجام نشان دادن بقیه در صفحه ۲

سرد خلق
ارگان تئوریک - سیاسی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
منتشر می شود

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک

چرا مبارزه....

بقیه از صفحه ۱۴
 نشدن نیازهای روزافزون زندگی کلیه
 زحمتکشان مین ماست. از سوی دیگر، در این
 مدت، شرایط بالسنسبه دموکراتیکی پدید آمد
 که رواج علنی ایده‌های مارکسیستی، زمینسه
 پیدایش بسیاری از محافل و گروه‌های چپ را
 تسهیل کرد. تبلیغ و ترویج اندیشه‌های
 مارکسیست - لنینیستی و انتشار وسیع آثار
 کلاسیک، کمیت قابل ملاحظه‌ای از نیروهای
 مختلف اجتماعی، از جمله دانشجویان و دانش
 آموزان و نیز نیروی وسیعی از کارگران را
 بسوی مارکسیسم و جنبش کمونیستی ایران
 سوق داده است. چنین وضعی همچنین موجب
 گسترش گروهها و سازمانهای با سابقه شده
 بطوریکه در شرایط کنونی جنبش کمونیستی
 ایران دیگر از یک جریان محدود روشنفکری
 خارج شده و تدریجا " صورت یک جریان سیاسی
 نیرومند را بخود گرفته است. خلاصه می‌توان
 گفت که در فاصله زمانی پس از استقرار
 جمهوری اسلامی تاکنون پایای جنبش
 کارگری و توده‌ای، جنبش کمونیستی ایران
 نیز از رشد کمی قابل توجهی برخوردار بوده
 است. اما از نظر کیفی در سطحی نازل باقی
 مانده است. این جنبش از هر نظر و در تمامی
 زمینه‌های تئوریک - سیاسی و سازمانی دارای
 ضعف‌های مهم و دچار پراکندگی و تشتت
 و خرده‌کاری بوده است. جریتهای درونی
 آن مجموعاً " هنوز نتوانسته اند فعالیت
 کمونیستی خود را بطور اساسی با فعالیت و جنبش
 توده‌ها در یک کل واحد یکدیگر پیوند دهند.
 اگرچه شرایط حساس و متحول سیاسی که جنبش
 کمونیستی ایران در آن بسر می‌برد بگونه‌ای
 است که گرایشات اپورتونیسم راست و همینطور
 تمایل به چپ روی ضربات بزرگی را بر جنبش
 ضدا مپریالیستی و دموکراتیک طبقه کارگر و
 حلقه‌های ایران وارد می‌نماید، اما متاء سفانه
 تاکنون ما شاهد نوسانات و تزلزل هائسی
 بوده‌ایم که بخصوص سازمان ماتحت تاء ثیر
 و عملگرد جناح اپورتونیست، برهبری اکثریت
 اعضاء کمیته مرکزی، نمونه مشخص و کامل آن بود.
 نتیجه جبری گسترش بدون برنامه و
 نقشه، نفوذ انواع گرایشهای انحرافی و
 عناصر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی

بوده است.

ابهام و ناروشتی در بسیاری از مسائل سیاسی
 ایدئولوژیک، بر فعالیت اغلب جریان های
 چپ سایه افکنده است. یک چنین شرایطی نه
 تنها بر مناسبات بین گروهها و سازمان های
 مارکسیست - لنینیست، بلکه فراتر از آن بر
 شرایط داخلی بسیاری از سازمانها نیز
 انطباق یافته است.

حقیقت غیر قابل انکاری است که بگوئیم در شرایطی که
 حکومت فعلی بنا به ترکیب و ماهیت طبقاتی
 خود از پاسخگوئی به خواستها و رفع نیازمندی
 های اقتصادی و سیاسی توده‌ها و فرونشاندن
 بحران ناتوان بوده، و خامت بحران، حاکمیت
 سیاسی را بیش از پیش نگران ساخته است. رشد
 نارضائی در میان توده‌ها هر روز کمیث بیشتری از
 آنان را بسوی سازمانها و جریانات انقلابی سوق
 می‌دهد. عدم اعتماد نسبت به حاکمیت شدت یافته
 و متناسب با آن وظائف مبارزین کمونیست در
 قبال جنبش توده‌ای گرانبار تر می‌شود اما از
 سوی دیگر تفادها و ضعف‌های فوق الذکر در
 جنبش کمونیستی همچون سدی مانع اجرای همه
 جانبه وظایف خاصی است که بدان محول میگردد.
 سیمای جنبش کمونیستی ایران با کوچکترین
 دقت همین حقیقت را بیان می‌کند. اما قبول این
 ضعف در جنبش کمونیستی در حکم پذیرش امری
 است که هنوز راه غلبه بر آن را در واقعیت‌های
 بیرونی روشن نمی‌کند و بنا بر این باید گفت
 سخن برسر " توضیح" واقعیات موجود نیست
 بلکه برسر " تغییر آنست".

بدیهی است که بدون سمت گیری در جهت
 وحدت ایدئولوژیک - سیاسی نمی‌تواند سخنی
 هم از وحدت تشکیلاتی و ایجاد سازمانی واحد
 از انقلابیون کمونیست و یا حزب طبقه کارگر
 بمیان آید و این امر نیز مقدماتاً " بدون مبارزه
 ایدئولوژیک و مشخص کردن صریح خط و مرزهای
 ایدئولوژیک - سیاسی جریانهای کمونیستی
 امکان پذیر نیست.

چنین مبارزه‌ای می‌تواند با شکل گوناگون
 صورت گیرد اما با اعتقاد ما، اولین گام مهم در
 جهت تغییر مثبت آن در جهت وحدت جنبش
 کمونیستی ایران کوشش برای ارائه راه عملی
 جهت مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته در سطح
 نیروهای کمونیستی بر سر مبرم ترین مسائل

بقیه در صفحه ۳

اکونومیسم و ...

بقیه از صفحه ۱
 ماتریالیسم اقتصادی
 بجای ماتریالیسم تاریخی
 است. اگر در گذشته
 انحراف بشکلی دیگر بر
 سازمان حاکم بود یعنی
 بعامل ذهنی بسیار بها
 داده می‌شد و این مسئله
 بخوبی در درک نادرست
 رفیق مسعود از شرایط عینی
 انقلاب ویرانیک سازمان
 بر این زمینه تئوریک
 متجلی می‌شد. امروز حد
 دیگر این انحراف بصورت
 مطلق کردن عامل عینی
 و در عرصه پراتیک اجتماعی
 بصورت انحراف اکونومیستی
 نمودار شده است.

کافی است نظری
 کوتاه به تحلیلها، سیاستها
 و تاکتیکهای " کمیته
 مرکزی" در این مسندت
 انداخته شود، تا بر هر
 ناظر اندک آگاه و بیطرفی
 عمق این انحراف در
 حرکات متناقض، چرخش
 های لحظه‌ای، دنباله روی
 از سیر حوادث و آشکار
 شود. فی المثل در حالیکه
 از قیام تا با امروز در ماهیت
 حاکمیت تغییری صورت
 نگرفته است. بر اساس
 تحلیلهای کمیته مرکزی
 از این یا آن حرکت هیئت
 حاکمه در این یا آن لحظه،
 حاکمیت تغییر ماهیت
 داده است و منطبق با آن
 روشها و تاکتیکها نیز
 دستخوش تغییرات اساسی
 شده اند. یک روز دولت
 بازرگان ملی و خلقی
 بقیه در صفحه ۳

استقلال - کار - مسکن - آزادی



چرا مبارزه.....

بقیه از صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و تاریخی کارگران در ایران است.

مسئله " این کار باید نخست در سطح سازمان ها و جریانهای صورت گیرد که در آن تضادهای ایدئولوژیک بدرجه ای رشد یافته که خود را بصورت دو سیستم ایدئولوژیک و دو خط مشی در مسائل سیاسی - عملی باز یافته است. ما تاکنون در جهت انجام این وظیفه انقلابی در مبارزه درون سازمانی خود پیشرفته ایم ناگفته واضح است که به روی هر خرده اختلافی نمیتواند مبارزه ایدئولوژیک بطور علنی صورت گیرد، زیرا هر چه مرج و آنارشیزم در مبارزه ایدئولوژیک نباید جایگزین مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته و از روی برنامه شود. علنی کردن مبارزه ایدئولوژیک و سازماندهی دموکراتیک آن، نه تنها خط و مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی را که هنوز در بسیاری از مسائل، مبهم ناروشن و در برده ابهام باقی مانده اند - برجسته میسازد بلکه گامی است اساسی در جهت تحکیم سائترالیسم دموکراتیک و مبارزه علیه اپورتونیسم در تشکیلات و سمت گیری در جهت دستیابی به وحدت اصولی در جنبش کمونیستی

بعقیده ما، مضمون عمده مبارزه ایدئولوژیک و آن عاملی که اکنون و هم بیشتر در آینده، صف بندی نیروهای جنبش را مشخص کرده و با تکامل هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی، قاطع ترین و روشن ترین خط جدائی بین مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و اپورتونیسم را رسم خواهد کرد همانا تحلیل از روابط عینی طبقات، تعیین ماهیت طبقاتی حاکمیت، استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در مبارزه طبقاتی کنونی است.

* * *

ما بعنوان اقلیت سازمانی، هنگامیکه هنوز در آستانه تشکیل نخستین پلنوم سازمان قرار داشتیم، طرح مبارزه ایدئولوژیک علنی را به رفقای کمیته مرکزی و همچنین به پلنوم پیشنهاد کردیم حدود سه ماه پیش نیز همین پیشنهاد خود را طی نامه ای بطور کتبی و مشخص تر تکرار کردیم اما مرکزیت تحت عنوان اینکه مبارزه ایدئولوژیک علنی اغتشاش فکری را در سطح

جنبش دامن خواهد زد، از پذیرفتن حتی بررسی آن روی برتافت. این رفتار طبق رویه و روح محفل گرایانه خود، آنرا مضربحال جنبش و سازمان تلقی نمودند. لنین در سال ۱۹۰۱، یعنی هنگامیکه مبارزه علیه نظریات اکونومیستی محتوای اصلی مبارزه ایدئولوژیک در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه را تشکیل میداد در پاسخ به انتقاد اکونومیست های روسی به روزنامه ایسکرا، به نکته بسیار بااهمیتی انگشت می نهد که بخصوص ما توجه رفقای کمیته مرکزی را در گذشته بدان جلب می کردیم. لنین با تاءکید بر این امر مهم که در آن شرایط " وحدت ایدئولوژیک سوسیال دموکرات های روسیه را هنوز باید بوجود آورد. " مبارزه ایدئولوژیک علنی را - علیرغم هراسی که

اکونومیستها از آن داشتند - امری ضروری دانسته و بر پیشبرد آن در ارگان رسمی حزب سوسیال دموکرات روسیه یعنی ایسکرا تاءکید ورزیده و می گوید " اما اگر چه تمام مسائل را از نقطه نظر مشخص خودمان مورد بحث قرار می دهیم، در روزنامه خود به پلمیک های بین رفقا هم جایی اختصاص می دهیم. پلمیک های آزادی که در مقابل چشمان تمام سوسیال دموکرات ها و کارگران آگاه روسیه صورت بگیرد. برای روشن نمودن عمق اختلافات موجود، برای اینکه موجبات بحث درباره مسائل مطروحه را از تمام زاویه ها بدست دهد، برای اینکه با افراط هایی که نه تنها نمایندگان نظرات متفاوت بلکه نمایندگان حتی مجلات مختلف، یا " تخصص های " مختلف جنبش انقلابی بطور اجتناب ناپذیری به آن مبتلا می شدند مبارزه کند ضروری و مطلوب هستند. در واقع همانطور که در پیش گفتیم یکی از ضعف های جنبش را فقدان پلمیک های آزاد بین نظرات صریحا متفاوت، کوشش برای مخفی نمودن اختلافات در مورد مسائل اساسی می دانیم. ما تمام مسائل و نقطه نظراتی را که در نشریه خود به آنها خواهیم پرداخت در اینجا بتفصیل نمی آوریم زیرا این برنامه بطور خود بخودی از مفهوم کلی که یک روزنامه سیاسی باید داشته باشد استنتاج می گردد. روزنامه ای که تحت شرایط فعلی منتشر می گردد. " (لنین - اعلامیه هیئت تحریریه ایسکرا بقیه در صفحه ۴

اکونومیسم و ...

بقیه از صفحه ۲
ارزیابی می شود و نامه ای به بازرگان نوشته میشود که محتوای نامه چیزی جز چاکری در آستان بورژوازی نیست. روز دیگر که ماهیت بازرگان و "لیبرالها" افشاء می شود، آنها دشمنان خلق و دستیاران امپریالیسم معرفی میشوند، اما دوباره چند روزی نگذشته که از پدیده ای بنام "بورژوازی دمکرات" صحبت می کنند. حاکمیت ملی و خلقی ارزیابی می شود و برای این اسپاس مجددا تاکتیکها تغییر می کند و بالیبرالها بر سر میز وحدت می نشینند یک روز کمیته ها و سپاه پاسداران نهادها و ارگانهای ضد خلقی معرفی میشوند، و تاکتیک افشاء و مقابله با آنها برگزیده می شود، روز دیگر از آنها بعنوان ارگانهای توده ای و خلقی یاد می کنند و به تعریف و تمجید از آنها بر می خیزند. (مقایسه شود نوشته پاسخ به اشرف دهقانی با موضع گیریهای پس از آن).
یک روز حمایت بیدریغ از خرده بورژوازی توصیه می شود و آنرا در "کار" در مقاله "اکونومیسم و آنارشیزم" تشریح می کنند و تاکتیکهای راکه مبتنی بر حمایت بیدریغ بقیه در صفحه ۴

مبارزه ایدئولوژیک علنی گامی است در جهت وحدت جنبش کمونیستی

چرا مبارزه.....

بقیه از صفحه ۳
از طرف هیئت تحریریه). اما رفقای کمیته مرکزی در طی این مدت "کوشش برای مخفی نمودن اختلافات در مورد مسائل اساسی" را بر هر چیز دیگری ترجیح می دادند. استدلال رفقای مرکزیت درباره پیشنهاد ما برای سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک علنی علاوه بر مورد فوق الذکر این بود که دشمن از بروز اختلافات سود خواهد جست، در حقیقت کمیته مرکزی در رد مبارزه ایدئولوژیک بر استدلال هایی نظیر آنچه که اکنون میستهای روسی بر آن تکیه داشتند، متکی بودند. اکنون میست های روسی طی نامه ای نسبت به پلمیک های مندرج در ایسکرا چنین ایراد می گرفتند که: "ایسکرا که به سایر سازمانهای سوسیال دموکراتیک، که نظراتشان در مورد پیشرفت وظایف کارگری روسیه با آن متفاوت است نظر خوشی ندارد، در گرما گرم بحث، گاهگاهی حقیقت را از یاد می برد و عیب جویی بی اندازه از عبارات مجزای نامناسبه مخالفین خود نظراتی را نسبت می دهد که آنها را معتقد نیستند، بروی نکات مورد اختلاف که اغلب دارای اهمیت مادی چندانی نیست تاکید می نماید و نکات بیشمار مورد توافق در نظرات را لاجوابه نادیده می گیرد، منظور ما طرز تلقی ایسکرا نسبت به "رابوچیه دلو" است. تمایل بیش از حد ایسکرا به مجادله، عمدتاً بعزت اهمیت مبالغه آمیزی است که این نشریه به نقش "ایدئولوژی" (برنامه ها، تئوری ها...) در جنبش می دهد، و... (نامه ای به نشریه سوسیال دموکراتیک روسیه به نقل از نوشته لنین تحت عنوان سخنی با مدافعین اکونومیسم). اما لنین در پاسخ به نامه تبعیدی های روسیه و تمام کسانی که سوء استفاده دولت از اختلافات موجود میان جنبش سوسیال دموکراسی را بعنوان دلیلی بر رد پلمیک های علنی اقامه می کردند، نوشت: "اما در مورد تبعیدی های سیاسی" (اگر نویسندگان نامه این چنین غیر موجه درباره تداوم اندیشه ها در جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه بی دقتی بخرج نمی دادند، متوجه می شدند که زنگ خطر را که در مبارزه اکونومیسم "تبعیدی های سیاسی"، دقیق تر بگوئیم گروه رهاشی کار به صدا در آورد، بطور حیرت انگیز و تا شیدشدا) ملاحظه کنید لاسال، که در میان کارگران زاین در سال ۱۸۵۲ کار می کرد، چطور مجادلات بین

تبعیدی های لندن را مورد قضاوت قرار می داد. وی در نامه ای به مارکس نوشت: "... پلیس در مقابل انتشار اثر شما درباره "کله گنده ها"، کنیکل، روز، و غیره، با حتمال زیاد مشکلاتی بوجود نخواهد آورد... زیرا، به عقیده من، دولت با انتشار چنین آثاری مخالفتی ندارد، زیرا فکر می کند، انقلابیون گلوی یکدیگر را خواهند درید" منطق بوروکراتیک آنها نه بین امرشک می برد و نه از آن می ترسد که این دقیقاً مبارزات داخل حزبی است که به یک حزب نیرو و حیات می بخشد، که بزرگترین دلیل ضعف یک حزب این است که مرزبندی های روشن را مخلوط و مخدوش می نماید، و اینکه یک حزب با تمفیه کردن خود نیرو مند می شود (نامه لاسال به مارکس، ۲۴ ژوئن ۱۸۵۲).

مخالفین نازک دل بشمار سخت گیری، آشتی ناپذیری، پلمیک های داغ و غیره، توجه کنند! (لنین، سخنی با مدافعین اکونومیسم)
آری ما بر اساس این ایده لنینی و نیز بر این اساس که "پیش از اینکه بتوانیم متحد شویم، و برای اینکه شاید متحد شویم، باید ابتدا مرزبندی روشن و مشخصی بنمائیم." مبارزه ایدئولوژیک را علیرغم تمایلات مخالفت آمیز "مرکزیت" علنی کرده ایم.

بعقیده ما آنچه که بیشتر از هر چیز باید خطر بزرگ نامیده شده و پیگیرانه علیه آن مبارزه گردد، انحراف از اصول و چهارچوب مارکسیسم - لنینیسم است. هر خواننده بی طرف و خصوصاً "هر هوادار سازمان قضاوت خواهد نمود که اقدام ما و جناح مخالف کدامیک در جهت منافع جنبش کمونیستی ایران بوده است اعتقاد عمیق ما به مبارزه ایدئولوژیک علنی مبتنی بر اصول نظرات ما نسبت به مبانی وحدت درونی یک تشکیلات مارکسیست - لنینیست است. نمی توان از این مبانی آنهم به بهانه حفظ وحدت صوری، صرف نظر نمود مگر آنکه در ورطه ایپورتونیسمی که هر روز مرکزیت را بیشتر از پیش بکام خود می کشاند، در غلطید. در غیر این صورت بقول لنین: "وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود، سردرگمی را خواهد پوشاند و وحدت ریشه ای را به تعویق خواهد انداخت"



اکونومیسم و...

بقیه از صفحه ۳
و دنباله روی از خرده بورژوازی است بر میگزینند روز دیگر از آن انتقاد می کنند و مجدداً "آنا را تا ثید می کنند.

یک روز رهبری خرده بورژوازی جنبش سازشکاروفاقد پیگیری لازم است، روز دیگر رهبر قاطع مبارزات ضد امپریالیستی مردم است روز تسخیر سفارت امپریالیسم آمریکا اعلامیه ای پخش می شود که با اعلامیه فردای آنروز ۱۸ درجه جرخش نشان می دهد.

یک روز تا کنیکل مقاومت در دانشگاه اتخاذ می شود، یک هفته بعد این تا کنیکل بعنوان تا کنیکلی آنا رشیستی رد می شود.

اگر در یک منطقه توده ها بر علیه حاکمیت سر خاستند، سیاست دنباله روی از آنها پیش گرفته می شود، اگر در منطقه ای دیگر توده ها هنوز به حاکمیت اعتماد دارند، سیاست کرنش و تعظیم در مقابل آنها برگزیده می شود، و سیاست های هیئت حاکمه تا ثید می شود. خلاصه این مشتکی است از خرواری که نشان دهنده تئوری و پراتیک کمیته مرکزی در طی این مدت و سیاست دنباله روی از سیر حوادث است. این سیاست چیزی جز اپورتونیسم آشکار نیست، زیرا سر فرود آوردن در برابر جنبش بقیه در صفحه ۵

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات
ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران



اکنون میسوم و ...

خود بخودی دنباله روی از سیر حوادث و مطیع کور و بنده مفلوک اتفاقات بودن همانا تقویت ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری است. اکنون میسوم بعنوان یک انحراف در جنبش کارگری، همیشه با اپورتونیسیم در تاکتیکها همراه بوده است و اکنون میسومهای مانیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. آنها به پیروی از سیاست دنباله روی از سیر حوادث سرفروود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی، تاکتیکهای خود را لحظه ای و بر اساس منافع آنی زودگذر، بدون هدف و بدون برنامه اتخاذ می کنند. اگر از آنها سوا ل شود که سیاست شما در قبال طبقه کارگر و جنبش خلقها بر اساس کدام تحلیل و کدام مبانی اصولی استوار است و تاکتیکهای شما در این موارد در خدمت کدام استراتژی و کدام برنامه و هدف است پاسخی ندارند. برای آنها هدف همواره مناسب ترین وسیله ای است که در یک لحظه می توان در اختیار گرفت و تنها "آن مبارزه ای - مطلوب است که ممکن است و مبارزه ای هم که ممکن است، همانست که در دقیقه فعلی جریان دارد" (چه باید کرد - لنین) باید دنباله توده ها

بقیه از صفحه ۴

روان بود، در این لحظه این مبارزه و این تکلیف در آن لحظه، آن مبارزه و آن تکلیف یعنی توجه تام به سیر عادی و روزمره و چشم پوشی از هژمونی و هدف تاریخی پرولتاریا. پراتیک یکساله گذشته این جریان انحرافی بوضوح نشان می دهد که تعبیر اکنون میسومهای ما برهبری "کمیته مرکزی" از تاکتیک نیز همان تعبیر اکنون میسومهای روسی است "تاکتیک عبارتست از پیرو سه رشد و وظایف حزبی که با حزب در حال رشدند" (چه باید کرد - لنین) آنها درک نمی کنند که هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی که بخواهد دارای خط و مشی قاطع و انقلابی باشد، نمی تواند روش خود را از این واقعیت به آن واقعیت تغییر دهد، و بدین منظور باید در امر مبارزه طبقاتی و امر رهبری و هدایت پرولتاریا دارای استراتژی باشد و تا کتیکهای خود را نه بر اساس دنباله روی از سیر حوادث، نه بر اساس منافع آنی و زودگذر بلکه در ارتباط با استراتژی و هدف مشخص اتخاذ کند. فقدان استراتژی و صرف پذیرش مسائل تاکتیکی یکی از ویژگیهای بارز اپورتونیسیم محسوب می شود. "جنبش همه چیز، هدف نهائی هیچ چیز بقول لنین:

"سیاست ریویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعای تا واقعیه دیگر، انطباق خود با حوادث روز، به تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تاریخی سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی مارکسیسم و ریویزیونیسم (لنین).

کرد، باید هژمونی پرولتاریایی را فراموشی سپرد، و مبارزه طبقاتی را رسماً "محدوده دایره قانونی مناسبات موجود کنند، در آن حالت نیز جای تعجب نیست زیرا که از هم اکنون نیز این مسئله را می توان پیش بینی کرد، بسودن استراتژی، تاکتیکها از محتوای انقلابی خود تهی اند جریان انحرافی درون سازمان درک نمیکند که تاکتیکها تنها در رابطه با استراتژی، در

اگر در گذشته انحراف بشکلی دیگر بر سازمان حاکم بود یعنی به عامل ذهنی بسیار بهاداده می شود این مسئله بخوبی در درک نادرست رفیق مسعود از شرایط عینی انقلاب و پراتیک سازمان برای زمین شئوریک متجلی می شد، امروز شکل دیگر این انحراف بصورت مطلق کردن عامل عینی و در عرصه پراتیک اجتماعی بصورت انحراف اکنون میسومی نمودار شده است.

اپورتونیسیم فاقد استراتژی انقلابی پرولتاریا نیست زیرا که مبارزه طبقاتی را محدود به دایره مناسبات اجتماعی موجود می کند، اپورتونیسیم استراتژی فراسوی نظم موجود ندارد و تنها مسائل تاکتیکی را می پذیرد. پس بی جهت نیست که جریان اپورتونستی درون سازمان از پاسخ قطعی و صریح بمسئله قدرت دولتی طفره می روند و فاقد استراتژی است اگر فردا نیز اعلام کنند که حاکمیت ملی است، باید در جهت تثبیت آن تلاش

رابطه با هدف معین و برنامه مشخص مفهوم پیدا می کند. آنها درک نمی کنند که تاکتیکها به مجموعه اشکال، روشها و وسائلی اطلاق می شود که یک سازمان انقلابی باید در شرایط مشخص برای رسیدن به هدف معین برگزیند، تاکتیکها باید در خدمت استراتژی باشد و از اهداف استراتژیک تبعیت کند، بنا بر این آنها همچون طبقه های مرتبطه ای هستند که استراتژی را با واقعیت مشخص مرتبط می سازند.

اینجاست که وحدت ارگانیک تاکتیکها و وحدت دیالکتیکی استراتژی و تاکتیکها، امری اجتناب ناپذیر می گردد. جدایی تاکتیکها از استراتژی و یا اساساً فقدان استراتژی یعنی همان چیزی که تاکنون روش کمیته مرکزی بوده است بمعنای تهی کردن تاکتیکها از محتوای انقلابی شان و به نتیجه نادیده انگاشتن هژمونی پرولتاریایی و هدف تاریخی پرولتاریاست در چنین شرایطی طبیعی است که تاکتیکها در ارگانیسمی واحد و کامل و مرتبط بیکدیگر و نه در خدمت و تابع استراتژی بلکه بطور اتفاقی لحظه ای بطور مجزا و منفرد و تابع سیر حوادث اتخاذ می شوند مثلاً تاکتیکهایی که تا کنون در قبال جنبش خلقها اتخاذ شده نه تنها در خدمت استراتژی معینی نبوده است بلکه هیچگونه ارتباط دیالکتیکی با تاکتیکهای مادر قبالی جنبش طبقه کارگر نداشته است. تاکتیکهای دیروز ما در قبال جنبش طبقه کارگر نه با تاکتیکهای امروز و نه با تاکتیکهای فردای ما در این مورد هیچ رابطه ای ندارد. تا زمانی که روشن نشود استراتژی ما چیست تا زمانی که مشخص نشود چه هدفی از شرکت در جنگ عادلانه خلق کرد داریم،

بقیه در صفحه ۶

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

اکنون میسم و ...

وتاکتیکهای مادر آنجا در خدمت کدام استراتژی است تاکتیکهای پیمان از معنا و مضمون انقلابی تپی است. اما اگر استراتژی ما معین باشد میدانیم که چرا باید در شرایط کنونی در جنگ مقاومت خلق کرد. شرکت کرد؟ چرا این جنگ هدف بلاواسطه خود را سرنگونی حاکمیت قرار نمی دهد؟ چرا رسیدن به یک صلح دموکراتیک در نزدستان در شرایطی که حاکمیت بقرض انقلابی بر علیه توده های کرد متوسل شده است و می کوشد با اتکاء بقهرمان عریان خلق، قهرمان کرد را سرکوب کند تنها از طریق مقاومت مسلحانه ممکن است و نه آنطور که اپورتونیستهای نوپا صلح به هر قیمتی را تبلیغ می کنند؟ چرا تاکتیک شرکت در جنبش مقاومت خلق کرد در شرایط حدت مبارزه طبقاتی و در شرایطی که حاکمیت جنگ را به خلق کرد تحمیل کرده است مناسب ترین تاکتیک است که امکان شکل و آگاهی توده های کرد را ممکن می سازد و چرا در مناطقی که هنوز توده ها به حاکمیت اعتماد نا آگاهانه ای دارند تاکتیک توضیح صبورانه ما را در امر شکل و آگاهی طبقه کارگر و سایر توده های مردم یاری می دهد و ارتباط تاکتیک شرکت در جنبش

بقیه از صفحه مقاومت خلق کرد با تاکتیک توضیح صبورانه در مناطقی که هنوز توده ها به حاکمیت اعتماد دارند چیست؟ و رابطه این تاکتیک با استراتژی کدام است؟ اختلاف ما با جناح اپورتونیستی سازمان بویژه بر سر مبنای اتخاذ تاکتیک پیروز

می کند. جناح اپورتونیستی به پیروی از سیاست دنباله روی از سیر حوادث در عمل هیچ مبنای معینی را برای اتخاذ تاکتیکها بر سمیت نمی شناسد بلکه آنچه راهنمای عمل آنست اتخاذ تاکتیکها بر اساس رشد و وظایف سازمانی از این لحظه به آن لحظه و از این واقع به آن واقع و خلاصه بر اساس سیر حوادث است در حالیکه یک سازمان مارکسیست - لنینیست باید در امر اتخاذ تاکتیکها به مبنای دقیق علمی و معیارهای مشخصی متکی باشد که لنین بهنگام بررسی نظریات مارکس در مبحث مربوط به تاکتیکها و

مبارزه طبقاتی آنها را چنین جمع بندی می کند "تنها در نظر گرفتن عینی مجموعه مناسبات بین مطلقا همه طبقات در یک جامعه معین و بالنتیجه در نظر گرفتن مرحله عینی تکاملی که آن جامعه بدان رسیده است و در نظر گرفتن مناسبات آن جامعه و جوامع دیگر میتواند بعنوان مبنای

سردمداران اپورتونیسم راست در درون سازمانها اساسا یک چنین درکی از مبنای اتخاذ تاکتیکها داشته اند و به تعالیم لنین در این مورد وفادار مانده اند؟ پاسخ منفی است زیرا آنها تاکتیکها را نه بر اساس سطح رشد مبارزه طبقاتی، مرحله عینی تکاملی جامعه، حدت تضادها، اشکال

آنها هنوز در این فکرند که تاکتیکهای دوران رکود سیاسی را برای شکل و آگاهی طبقه کارگر و توده های مردم اتخاذ کنند و از این لحاظ نیز سرنوشت محتوم آنها این است که فرسنگها از توده ها عقب بمانند و دنباله رو جنبش خود بخودی گردند. آنها با اتخاذ تاکتیکهای خود بر اساس سیر حوادث

..... درک نادرست گذشته از تاکتیکها، اکنون بصورت درک نادرست، بگری نمودار شده است. اگر رفیق مسعود تاکتیک را مطلق می کرد و انعطاف ناپذیری و سرسختی در تاکتیک را تا سرحد سرسختی در استراتژی پیش می کشید و اگر رفیق جزنی تاکتیک عمده رانه بر اساس شکل عمده مبارزه توده ها بلکه از پیش و برای یک پروسه تعیینی می کرد، امروز نیز کسانی که در رابطه با گذشته، منکر هرگونه تاکتیکهای قهرآمیز هستند و تاکتیکهای مسالمت آمیز را مطلق می کنند، تنها بر مبنای سیر حوادث، بر اساس صرف در نظر داشتن اهداف آنی و لحظه ای، تاکتیکها را از محتوی انقلابی شان تهی می سازند و هدف تاریخی پروتاریا را نادیده می گیرند.

برای تاکتیکهای درست یک طبقه پیشرفته باشد. در عین حال تمام طبقات و تمام کشورها را نه ایستاب بلکه پویا یعنی نه در حالت بی حرکتی بلکه در حرکت (کسه قوانین آن از طریق شرایط اقتصادی وجودی هر طبقه تعیین میشود) باید در نظر گرفت حرکت را هم به نوبه خود نه فقط از نقطه نظر گذشته بلکه همچنین آینده و نه بمعنای عامیانه آن که "تحول گرایان" درک میکنند که فقط تغییرات آرام را می بینند بلکه بطور دیا لکتیکی باید در نظر گرفت. (لنین - کلیات جلد ۲۱ - صفحه ۷۵)

اما آیا بر اساسی

مبارزه توده ها، رابطه میان طبقات، نه بر اساس مبارزه روبانکشیاف طبقاتی، نه بر اساس رابطه مبارزه توده های مناطق مختلف تاثیر آنها بر یکدیگر است. توبه به ناموزونی رشد و تکامل مبارزه طبقاتی در مناطق مختلف جامعه ما و نه بر اساس درکی دیا لکتیکی از حرکت تکاملی جامعه و طبقات بلکه صرفا "بر اساس سیر حوادث در این یا آن لحظه اتخاذ کرده اند. پس بی دلیل نیست که امروز در یک دوران طوفانی، در دورانی که توده های مردم هر روز با اندازه یکسال در دوران رکود جنبش می آموزند و آگاه می شوند

اپورتونیسم در تاکتیک را بنام انعطاف در تاکتیکها تبلیغ و ترویج می کنند البته باید در نظر داشت که تاکتیکها می توانند حتی در مدت ۲۴ ساعت نیز تغییر کنند، و انعطاف در تاکتیکها که در جای خود اصلی کا ملا" درست و منطقی است تنها در رابطه با سرسختی در استراتژی مفهوم پیدا می کند، اما اپورتونیسم، انعطاف در تاکتیک را دست آویزی برای توجیه تاکتیکهای اپورتونیستی خود قرار می دهد، بی جهت نیست که حزب توده در دنیای شماره ۲۴ هنگام بحث درباره نظرات "کمیته مرکزی" برامون تاکتیکها از اینهمه انعطاف تاکتیک به وجد می آید و این "گرایش نوین" را که گامی در جهت مارکسیسم - لنینیسم توده ای ما با است مورد تعریف و تمجید قرار می دهد، از آنچه که

بقیه در صفحه ۸

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است



اپورتونیزم

در کردستان علل اجتماعی و طبقاتی نداشته و صرفاً محصول جنگ افروزی چپ روها و محافل جنگ افروز حکومت است. گویا فراموش کرده اند یا منافع طبقاتی شان ایجاب میکند تا فراموش کنند که لنین میگفت:

"کسی که مبارزه طبقات را قبول ندارد نمیتواند جنگهای داخلی را که در هر جا معه بمثابه ادامه و تکامل و تشدید طبیعی و در موارد مخصوصاً اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است قبول نداشته باشد... فراموش نمودن جنگهای داخلی معنایش دچار شدن به منتهی درجه اپورتونیزم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است (لنین برنامه جنگی پرولتاریا)"

برخلاف نظر اپورتونیستهای کمیته مرکزی جنگ در کردستان علل اجتماعی و طبقاتی دارد و صرفاً محصول چپ روی و جنگ افروزی نیست بلکه محصول تشدید تضادها، وحدت یافتن مبارزه طبقاتی و سیاست سرکوبگرانه هیئت حاکمه است. واقعیت اینست که پس از سرنگونی رژیم شاه، خلق کرد نیز همانند همه خلقهای ایران که سالیان سال تحت ستم و استعمار بورژوازی وابسته و امپریالیسم قرار داشت

بقیه از صفحه ۱ چنین می‌انگاشت که پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه به خواستهای بحق و عادلانه خویش دست می‌یابد. توده‌های زحمتکش خلق کرد با دست خالی به جنگ رژیم منفور پهلوی رفتند و با جان با زبیا و فداکاری‌های بسیار به مبارزه جوری و ستم پهلوی هجوم بردند، پادگانها را خلع سلاح نمودند و با عمل ستقیم و انقلابی خویش در صدد تحقق حاکمیت خویش برآمدند، شوراها را مردمی تشکیل دادند و شوراها را دهقانی ایجاد کردند و به مصادره زمین‌های زمین داران بزرگ اقدام کردند، اموال سرمایه داران را و با خلع سلاح نمودن نیروهای سرکوب ضد خلق گشتند و خود مستقلاً در جهت تحقق خواستهای بحق خویش حرکت کردند و به رودر روی

با سرمایه داران وابسته و زمین داران و مرتجعین محلی برخاستند. توده‌های زحمتکش خلق کرد می‌پنداشتند که حاکمیتی که پس از قیام بهمین ماه به قدرت رسیده است، از خواستهای آنان دفاع خواهد کرد و حقوق آنها را تضمین خواهد نمود. اما بتدریج در یافتند که این توهمی بیش نیست و ارگانهای قدرت دولتی

از سرمایه داران و زمین داران و مرتجعین حمایت کرده و به سرکوب آنها اقدام می‌کنند و ارگانهای قدرت دولتی، ارتش و پاسداران نه در کنار آنها

بلکه در مقابلشان قرار گرفته است. توده‌های زحمتکش کرد که با قیام و مبارزه و اقدام مستقل خویش در صدد تحقق خواستهای به حق خود برآمده بودند، دیگر حاضر نبودند به سادگی از آنچه که بدست آورده اند چشم پوشی کنند و لذا در برابر قدرت دولتی که در صدد پایمال نمودن دستاوردهای قیام بهمین ماه بودند قرار گرفتند.

حاکمیت جدید می‌خواست با زیرپانهادن حقوق دموکراتیک خلق کرد، دستاوردهای قیام را نابود سازد و زحمتکشان کرد در صدد پاسداری زاین دستاوردها بپردازد. بنا بر این درگیری و مبارزه بین حاکمیت جدید و خلق کرد نه امری اتفاقی و تصادفی بلکه، جبری و اجتناب ناپذیر بود و آنگاه که این درگیری ها حاد می‌شد و مبارزه طبقاتی و ملی شدت

می‌افت به درگیریهای نظامی و جنگ تبدیل می‌شد و بارها نیز چنین شد.

"هر جنگی فقط ادامه سیاست با وسائل

برخلاف نظر اپورتونیستهای کمیته مرکزی جنگ در کردستان علل اجتماعی و طبقاتی دارد و صرفاً محصول چپ روی و جنگ افروزی نیست بلکه محصول تشدید تضادها، وحدت یافتن مبارزه طبقاتی و سیاست سرکوبگرانه هیئت حاکمه است.

دیگر است "و جنگ در کردستان نیز ادامه سیاست هیئت حاکمه کنونی با وسائل دیگری باشد. تنها کسانی که مبارزه طبقاتی را فراموش کرده باشند نمیتوانند ببینند که جنگ در کردستان

محکوم کردن جنگ بطور کلی بدون در نظر گرفتن خصلت و ماهیت آن دچار شدن به منتهی درجه اپورتونیزم است. انقلابیون راستین جنگهای تجار و زگران و ارتجاعی را محکوم می‌کنند ولی همواره از جنگهای عادلانه دفاع می‌نمایند.

صرفاً "بعلت" فقدان تجربه سیاسی محافل جنگ افروز هیئت حاکمه یا بدلیل حرکات آنارشیستی چپ روهاست.

اختلاف بین محافل صلح طلب در حکومت (لیبرالها) و محافل جنگ افروز (سران حزب جمهوری اسلامی) نیز نه در ماهیت سیاستها بلکه بر اساس کال و روشهایی که برای پیشبرد اهداف طبقاتی معین بکار گرفته می‌شود، و گرنه هر دوی این

محافل در انکار حقوق دموکراتیک خلق کنونی متفق القولند. واگر می‌بینید این محافل با اصطلاح صلح طلب "تسلیم جنگ طلبان شده اند" (کا ۵۹) بدان علت است که اساساً "بامضمون طبقاتی چنین سیاسی موافقند و این توافقها نه بدلیل کمبود آگاهی سیاسی و تاریخی بلکه بدلیل ماهیت طبقاتی آنان است.

محکوم کردن جنگ بطور کلی بدون در نظر گرفتن خصلت و ماهیت آن دچار شدن به منتهی درجه اپورتونیزم است. انقلابیون راستین جنگهای تجار و زگران و ارتجاعی را محکوم می‌کنند ولی همواره

محکوم کردن جنگ بطور کلی بدون در نظر گرفتن خصلت و ماهیت آن دچار شدن به منتهی درجه اپورتونیزم است. انقلابیون راستین جنگهای تجار و زگران و ارتجاعی را محکوم می‌کنند ولی همواره از جنگهای عادلانه دفاع می‌نمایند.

از جنگهای عادلانه دفاع می‌نمایند. "را هیان" اجتماعی" و اپورتونیستها همیشه برای خیالیابی درباره سوسیالیسم مسالمت آمیز آتیه آماده اند ولی فرق بین آنان با سوسیالیست "دموکراتهای انقلابی" اتفاقاً در همین است که نمی‌خواهند درباره مبارزه شدید طبقاتی و جنگهای طبقاتی بمنظور عملی نمودن این آئینده بقیه در صفحه ۸

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند

اکنون میسوم و ...

گفته شد نتیجه میگیریم که درک نادرست گذشته از تاکتیکها، اکنون بصورت درک نادرست دیگری نمودار شده است. اگر رفیق مسعود تاکتیک را مطلق می کرد و انعطاف ناپذیری و سرسختی در تاکتیک را تا سرحد سرسختی در استراتژی پیش می کشید و اگر رفیق جزئی تاکتیک عمده را نه بر اساس شکل عمده مبارزه توده ها بلکه از پیش و برای یک پروسه تعیین می کرد، امروز

بقیه از صفحه ۶ نیز کسانی که در رابطه با گذشته، منکر هرگونه تاکتیکهای قهرآمیز هستند و تاکتیکهای مسالمت آمیز را مطلق می کنند، تنها بر مبنای سیر حوادث، بر اساس صرف در نظر داشتن اهداف آنی و لحظه ای، تاکتیکها را از محتوای انقلابی شان تهی می سازند و هدف تاریخی پرولتاریا را نادیده می گیرند. آنها بر اساس یک چنین تعبیری از تاکتیکها هر چه بیشتر

در منجلا بپورتونیسم فرومی روند بنا بر این باید هم با آنها حق داد که بدون استراتژی بدون نقشه، بدون پیوند زدن تکالیف فرعی و اصلی، خاص و عام، بدون پیوند زدن اشکال مبارزه، در این بنا آن وضعیت، در این یا آن منطقه، در این یا آن واقعیه بدنیاال توده ها وسیر حوادث روان باشند، این است تجلیات کامل اپورتونیسیم در تاکتیک های "کمیته مرکزی".
*** **

اپورتونیزم و ...

درخشان، تفکر و تعمق نمایند" (برنامه جنگی پرولتاریا - لنین). انقلابیون پیش از آنکه به خود جنگ بیاندیشند به بررسی علل اجتماعی و ریشه های طبقاتی بروز آن می پردازند. تا بتوانند خصلت و ماهیت آنرا دریا بند آنها موظفند تعیین کنند که سیاست جنگا فروزی هیئت حاکمه دارای کدام ماهیت طبقاتی است و چه اهدافی را دنبال می کند؛ دارای ماهیتی ارتجاعی است یا مترقی. همچنین مبارزات خلق کرد با چه اهدافی صورت می گیرد آیا خواستهای خلق کرد عادلانه است و مقایسه و مقایسه سلسله توده های خلق کرد دارای خصلتی عادلانه است و دارای

بقیه از صفحه ۷ ماهیتی مترقی و انقلابی است یا ارتجاعی پس از آنست که می توانند موضع درست و سیاست صحیح پرولتری را در قبال این جنگ اتخاذ کنند. همه شواهد در کردستان دال بر آنستکه خلق کرد برای تحقق خواستهای بحق و عادلانه خویش مبارزه می کند. و سیاست های سرکوبگرانه هیئت حاکمه در کردستان مبتنی بر انکار حقوق حق خلق کرد و دارای ماهیتی ضد انقلابی است. توده های زحمتکش خلق کرد خواستار جنگ نیستند، بلکه خواهان تحقق خواستهای عادلانه خویشند. اما هیئت حاکمه با سیاست های خویش به آنان می آموزد که برای تحقق خواستهایشان باید مبارزه کنند هنگامیکه

جنگ در کردستان به توده های خلق کرد تحمیل می گردد، مقاومت شان در برابر یورش های سرکوبگرانه، مبارزه ای عادلانه و بحق و دارای ماهیتی انقلابی است. بگذار اپورتونیسیم ها با تبلیغ صلح اجتماعی و نفی مبارزه طبقاتی با بورژوازی همصدا شوند. توده ها در پرا تیکا اجتماعی خویش بزودی ماهیت صلح طلبی ظاهری این آقایان را خواهند شناخت. توده ها با سرعت در خواهند یافت که صلح طلبان واقعی نه اپورتونیسیمها، بلکه انقلابیون راستینی هستند که به دفاع از آنان برخاسته اند. بگذار اپورتونیسیم ها مبارزات بحق خلق کرد را محکوم کنند و وظیفه انقلابیون راستین، دفاع از مبارزه و مقاومت دلیرانه خلق کرد است.

بورسی مختصر جنبش کارگری در دو سال گذشته

پیوستگی جنبش کارگری با جنبش دموکراتیک - ضدامپریالیستی بعلت ساخت جامعه و تسلط ذهنیت خرده بورژوازی بر پرولتاریای نسبتا جوان و ترکیب آن (عمده روستائیان از زمین کننده شده که در قطبهای صنعتی معتبر از جمله شهر صنعتی البرز، قزوین، تبریز، اراک، رشت و اهواز که در طول دهه ۵۰ وجود آمده اند متمرکز شده اند)، وجود سنن مبارزاتی خرده بورژوازی و پیوند روحانیت با آن، مذهبی بودن کارگران، رهبری قیام توسط روحانیت نماینده خرده بورژوازی سنتی و نقش آیت الله خمینی، این همه، بررسی جنبش کارگری را بمنزله جنبشی مستقل، پیچیده و دشوار میکند. بهمین دلیل و دقیقا "از همین زاویه است که بررسی آن بخصوص در دو سال اخیر اهمیت خاصی پیدا می کند. بررسی موجود خواهد کوشید پروسه همین تحول (آزادی از بندهای ذهنیت خرده بورژوازی و ایجاد صف مستقل پرولتاریا) را با توجه به پیوستگی موجود بین جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک - ضدامپریالیستی با لایح جنبش خلقها مورد ارزیابی قرار دهد و با توجه به حداقل امکانات موجود و تا حد توان آن را بشکلی مستند ارائه دهد از این رو بررسی تحول جنبش کارگری با توجه به نقاط عطف و یافت و خیزهای موجود در جنبش دموکراتیک - ضدامپریالیستی جامعه صورت خواهد گرفت. این نقاط عطف عبارتند از: قیام، تهاجم به آزادیها و حقوق دموکراتیک و یورش به خلق کرد، تسخیر سفارت آمریکا، با توجه باین نقاط است که جنبش کارگری در چهار دوره زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

- ۱ - تاقیام: پرولتاریا در پی خرده بورژوازی روان است.
- ۲ - از قیام تا تهاجم به آزادیها و حقوق دموکراتیک و یورش به خلق کرد (اواخر مرداد ماه ۵۸): شور مبارزاتی و شعور حاصل از شرکت در قیام کارگران را متشکل می کند.
- ۳ - از تهاجم تا تسخیر سفارت آمریکا و عقب نشینی در کردستان (نیمه اول آبانماه): مبارزه کارگران موقتا "افت میکند".
- ۴ - از تسخیر سفارت تا کنون: کارگران بشیوه انقلابی خواستهای خود را تأمین می کنند. بقیه در شماره آتی آمده

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بیانیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

درباره

اطلاعیه اخیر "اکثریت کمیته مرکزی"



جناب اپورتونیست سازمان به رهبری "کمیته مرکزی" که از مدت‌ها پیش با روی گردانیدن از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، گام به گام به مواضع اپورتونیستی حزب توده نزدیک شده و تحت پوشش مبارزه ضد امپریالیستی به ورطه سیاست چاپلوسی از بورژوازی سقوط کرده بود، طی اطلاعیه‌ای عملاً "صف خود را از ما جدا نموده است."

مذاکرات پیاپی "کمیته مرکزی" سازشکار با عناصری نظیر "بنی صدر" و "بهشتی" و تاءئید و پشتیبانی کاملشان از رژیم جمهوری اسلامی، بمنظور کسب اجازه فعالیت علنی و قانونی کردن "نشریه کار" (یعنی چیزی که بدون سازش کامل با بورژوازی و ترک مواضع انقلابی تحقق پذیر نیست) ارتباط مداوم آنها با رهبران خائن حزب توده، در امور سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی که مدت‌ها جریان داشته است، اتخاذ مواضع صریحاً "راست درارگان سراسری سازمان (از کار شماره ۵۹ به بعد) یعنی انطباق کامل با مواضع حزب توده، نه تنها مورد تائید ما (اقلیت سازمانی) نبود، بلکه مورد پشتیبانی هیچیک از اعضای صدیق و انقلابی سازمان نمی‌توانست قرار گیرد.

چنین اقداماتی از طرف "کمیته مرکزی" که با نقض کامل اصل سانترالیسم دموکراتیک و بدون تاءئید و حتی در مواردی اطلاع توده‌های سازمانی انجام می‌گرفت ما را بر آن داشت تا با قاطعیت بیشتری، برای مقابله با اپورتونیسم، بر انتشار سریع نظریات و مواضع خویش تاءکید ورزیم. بهمین جهت ما هرگونه تعللی را در این زمینه بمثابه ضربه سنگینی بر پیکر جنبش کمونیستی و میدان دادن به اپورتونیسم راست می‌دانستیم.

اگرچه از نظر ما جدائی دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی امری حتمی و اجتناب ناپذیر بود، با توجه به این واقعیت که هنوز بسیار از هواداران، آگاهی کافی نسبت به مسائل مورد اختلاف نداشتند، مبارزه ایدئولوژیک علنی را برای ایجاد صف بندی اصولی و تمایز کامل اختلافات سیاسی - ایدئولوژی ضروری دانسته و از همین رو، علیرغم سنگ اندازیهای "کمیته مرکزی" بمذاکراتی طولانی (حدود یک ماه) تن دادیم تا شاید آن را بپذیرند.

"کمیته مرکزی" که در آغاز مذاکرات، پیرامون خواسته‌های اقلیت، مخالف هرگونه مبارزه ایدئولوژیک علنی بود، در نتیجه پافشاری بیشترین توده‌های سازمانی و قاطعیت ما، قدم به قدم مجبور به عقب نشینی شد و مبارزه ایدئولوژیک علنی را در حرف قبول کرد ولی در عمل به انحاء مختلف به نفی آن پرداخت. آخرین اقدام آنان در این زمینه نقض قرارهائی مورد توافق قبلی درباره چگونگی علنی شدن مبارزه ایدئولوژیک بود.

هنگامی که مقالات اقلیت برای انتشار بدست آنان سپرده شد، با تعجب متوجه شدیم که برخلاف قرارهائی مورد توافق درباره مضمون و چگونگی مبارزه ایدئولوژیک عمل کرده و از خود بنام سازمان یاد کرده بودند.

ما با توجه به موضع غیر اصولی آنان و ضرورت اعلام نظرات خویش به انتشار کار "ویژه" مسائل حاد و مبرم جنبش اقدام نمودیم.

آنها پس از علنی شدن مبارزه ایدئولوژیک توسط ما به شیوه فرصت طلبانه‌ای به جمع‌آوری
تسخه‌های "کار ۶۱" پرداختند و سپس با تغییر تیترو نوشته خود به نام "اکثریت" ما با همان محتوی
دست به انتشار مجدد آن زدند و با جار و جنجال اقلیت را متهم به انشعاب طلبی کردند و بدنبال آن
چند روز بعد در تاریخ ۵۹/۳/۲۱ بدون هیچگونه بحث و مذاکره‌ای اعلام انشعاب نمودند.
به اعتقاد ما کسانی که بعوض مشی مستقل پرولتری با درپیش گرفتن سیاست سازش با بورژوازی،
با گرویدن به مارکسیسم علنی وزیرپا گذاشتن کلیه سنن مبارزاتی سازمان ما راه حزب توده را
برگزیدند و ضوابط و معیارهای شکیلاتی را زیرپا گذاشته اند صلاحیت و شایستگی آنها ندارند که
با نام سازمان به تبلیغ نظرات انحرافی خویش بپردازند. در مقابل ما خود را محق می‌دانیم که
پس از اعلام انشعاب جناح اپورتونیست مبارزه خود را این بار با هویت مستقل، با نام سازمان
ادامه دهیم.
ایمان داریم درپیش گرفتن خط مشی انقلابی و اتکاء به طبقه کارگر و زحمتکشان میهن،
حقانیت نظریات ما را در عمل به اثبات خواهد رساند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۹